

جلسه ۱۹-۷۳۲

سه‌شنبه - ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

- ۱..... آقای سیستانی: روایات جواز عدول در فرض نسیان، مقید است به عدم بلوغ ثلثین.....
- اشکال اول: روایات مانعه از عدول، هیچ نسبتی با روایات جواز عدول در فرض نسیان بعض
- السورة، ندارد..... ۲.....
- اشکال دوم: روایات "غلطاً" اطلاق ندارد ۵.....
- نقد و بررسی احتمالات مطرح شده در کلام محقق حائری برای نسیان بعض السورة ۵.....
- مثال دیگر برای عجز از اتمام سوره: نذر ۷.....
- مختار: تفصیل بین نذر برای شخص نمازی که شروع کرده و بین نذر برای طبیعی نماز ۸.....

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيّما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

بحث در این بود که اگر کسی سوره توحید یا جحد را شروع بکند و ادامه‌اش را فراموش کند، یا سوره‌های دیگر را شروع کند، بعد از بلوغ به نصف که دیگر عدول جایز نیست یا بعد از بلوغ دو سوم سوره که به نظر ما دیگر عدول جایز نبود، فراموش کند ادامه سوره را، آیا رها کند نماز را، از نو نماز بخواند، یا این سوره را نیمه‌کاره رها کند و به رکوع برود که نظر آقای سیستانی هست، یا این سوره را رها کند یک سوره دیگر بخواند که نظر صحیح این هست.

آقای سیستانی: روایات جواز عدول در فرض نسیان، مقید است به عدم بلوغ ثلثین

آقای سیستانی راجع به سوره غیر از سوره توحید و جحد فرمودند ما روایت داریم که اگر کسی سوره‌ای را شروع کند، و غلط فیها، یعنی ادامه سوره را نداند که چی هست و درستش چی هست، روایت داریم که این دیگر ادامه نمی‌دهد آن سوره را و نمازش صحیح است و می‌تواند یک سوره دیگر شروع کند. صحیحہ معاویة بن عمار: من غلط فی سورة فليقرأ قل هو الله احد ثم ليركع، صحیحہ زراره هم دارد: رجل قرأ سورة في ركعة فغلط أ يدع مكان الذي غلط فيه و ينسى قراءته او يدع تلك السورة و يتحول منها الى غيرها قال كل ذلك لا بأس به و ان قرأ آية واحدة فشاء ان يركع بها فليركع.

بعد آقای سیستانی فرمودند: ممکن است بگوییم نسبت این روایات با آن روایتی که می‌گوید تا دو سوم از سوره انسان حق دارد عدول کند، بعد از بلوغ به دو سوم دیگر حق عدول ندارد عموم من وجه است چون آن روایات بعد از بلوغ دو سوم می‌گوید حق عدول نداری چه فراموش کردی سوره را چه فراموش نکردی، این روایات می‌گوید اگر فراموش کردی حق عدول داری چه قبل از دو سوم چه بعد از

دو سوم، و بعد از تعارض به عموم من وجه تساقط می کند و رجوع می کنیم به قاعده اولیه که جواز عدول است.

بعد آقای سیستانی فرمودند و لکن به نظر ما موثقه عبیده بن زراره که می گفت تا دو سوم نرسیدی حق عدول داری یعنی بعد از بلوغ دو سوم حق عدول نداری مقدم است بر این روایات. چرا؟ ایشان فرمودند برای این که عرف از این روایاتی که داشت غلط، خصوصیت نمی فهمد، داعی بر عدول از سوره را می فهمد، یعنی این روایاتی که می گوید رجل قرأ سورة فغلط أیدع تلک السورة و یتحول منها الی غیرها امام فرمود لآبأس عرف می گوید می خواهد امام بفرماید عدول از یک سوره به سوره دیگر اشکال ندارد. هر عدولی یک انگیزه می خواهد، یک انگیزه عدول این است که یادش می رود آیات این سوره اول، یک انگیزه عدول این است که آدم از اول بنا داشت سوره دیگری بخواند فراموش کرد این سوره را بخواند، این ها انگیزه و داعی عدول است، قید نمی زند به روایت.

و لذا این روایت زراره و معاویه بن عمار می شود جزء اطلاقات عدول از یک سوره به سوره دیگر، آن وقت موثقه عبیده بن زراره می شود اخص مطلق، می گوید جواز عدول تا وقتی است که به دو سوم نرسیدی، ادامه اش را دیگر حق عدول ندارد. معنایش این است که نظر آقای سیستانی این می شود که طبق این روایت عبیده بن زراره بعد از بلوغ دو سوم سوره اگر بعدش آیه فراموش بشود همان جا آیه را رها کن سوره را رها کن برو به رکوع. در قل هو الله و قل یا ایها الکافرون همان اولش هم اگر بعد از خواندن آیه اول هم فراموش کردی آیه دوم را رها کن برو به رکوع. ما چند تا مطلب عرض کنیم:

اشکال اول: روایات مانعه از عدول، هیچ نسبتی با روایات جواز عدول در فرض نسیان بعض السورة،

ندارد

مطلب اول این است که به نظر ما اصلاً روایاتی که نهی می کند از عدول قرینه ای در آن است که فرض فراموشی سوره را نمی گیرد. دیروز می گفتیم بیان فنی نداریم، امروز می خواهیم بیان فنی ارائه بکنیم بر این که این روایاتی که می گفت عدول نکنید، حالا یا مطلقاً می گوید عدول نکنید از سوره توحید و جحد یا از سوره های دیگر بعد از بلوغ دو سوم آن عدول نکنید، هیچ کدام فرض غلط فی السورة و نسی السورة را نمی گیرد. چرا؟ برای این که روایاتش را ببینید، می گوید اردت ان تقرأ سورة فقرأت سورة اخرى، می خواستی یک سوره ای را بخوانی یادت رفت سوره دیگری را خواندی، تا دو سوم این سوره ای که شروع کردی به خواندن نرسیدی می توانی برگردی عدول کنی از آن. این ظاهرش این است که این آقا منشأ عدولش این بود که بناء گذاشته بود مثلاً در نماز ظهر سوره فجر بخواند، یادش رفته سوره والعصر خوانده.

اذا اردت ان تقرأ السورة فقرأت غیرها فلک ان ترجع عنها ما بینک و بین ان تقرأ ثلثیها، ظاهرش این است که شما داعی ات و انگیزه ات برای عدول این بود که تصمیم داشتی سوره والفجر را بخوانی مثلاً،

قرائت ۳

حالا فراموش کردی در نماز سوره والعصر را شروع کردی حیف می آید سوره والفجر را نخوانی، تا دو سوم سوره والعصر نرسیدی می توانی عدول کنی، این نمی گیرد جایی را که انگیزه من از عدول از این سوره والعصر این است که آیه بعدیش یادم رفته.

در همه روایات همین تعبیر هست حتی صحیحی حلبی که می گفت اذا افتتحت بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغیرها فلا ترجع، یعنی شما تصمیم داشتی سوره فجر بخوانی، طبق عادت امروز سوره قل هو الله را شروع کردی، بخاطر این که انت ترید ان تقرأ بغیرها مبادا سوره قل هو الله را نیمه کاره بگذاری، اصلاً این روایات نمی گیرد فرضی را که انسان سوره قل هو الله یا سوره های دیگر را بعد از بلوغ ثلثین فراموش کند.

[سؤال: ... جواب:] ثم اردت نیست. اذا افتتحت بقل هو الله احد و انت ترید ان تقرأ بغیرها ندارد ثم اردت ان تقرأ بغیرها، یعنی شما تصمیم داشتی سوره دیگری بخوانی افتتاح کردی سوره قل هو الله احد. اگر هم اینی باشد که شما می گوید، و انت ترید ان تقرأ بغیرها یعنی اراده اش عوض شده مثل این روایت که بود ثم بدا له ان یقرأ غیرها. بدا له یعنی نظرش عوض شد، کسی که ادامه سوره فراموشش بشود مجبور بشود سوره دیگر بخواند نمی گویند بدا له ان یقرأ بغیرها. آقا! تصمیم عوض شد، می گویند بنده خدا! ما را سیاه می کنی؟ بگو یادم رفت آیه دوم، تصمیم عوض شد یعنی چی. ظاهر بدا له، اذا اردت ان تقرأ سورة، و انت ترید ان تقرأ بغیرها، این است که بحث اراده است نه این که فراموش کرده ادامه سوره را و به این خاطر مجبور است یک سوره دیگر بخواند.

و لذا ما نظرمان این است: اصلاً روایات محرمه عدول شامل فرض نسیان بعض سوره نمی شود. و این روایت معاویه بن عمار و روایت زراره هم موضوعش غلط است، عرض ما خدمت آقای سیستانی این است که وقتی روایت می گوید کسی که غلطاً این سوره را یعنی فراموش کرد سوره ای را که شروع کرده ادامه اش را فراموش کرد می تواند عدول کند به یک سوره دیگر، این اطلاق ندارد، درست است یکی از دواعی عدول را گفته ولی این که اطلاق ندارد نسبت به فرض های دیگر، موردش مورد نسیان بعض سوره است. پس این دو تا روایت در نسیان بعض سوره می گوید عدول کن به سوره دیگر، روایات دیگر اصلاً شامل فرض نسیان سوره نمی شود؛ اصلاً فرض این است که خودش تصمیمش این شد که یک سوره دیگری را بخواند.

پس مورد این روایات یکی نیست، نه نسبت عموم من وجه است نه نسبت عموم و خصوص مطلق است، به این ها می گویند تخالف به لحاظ نسبت منطقی، مثل سفیدی و شیرینی، سفیدی و شیرینی اصلاً ربطی به هم ندارد، شکر سفید است شیرین هم هست، بعضی ها سفید هستند شیرین نیستند، بعضی ها هم شیرین هستند سفید نیستند، اصلاً ربطی به هم ندارند، تعارضی به هم ندارند. این جا هم دو تا روایت داریم با دو تا موضوع مختلف، تصمیم گرفت سوره دیگر را بخواند این جا می گویند سوره قل هو الله و سوره قل یا ایها الکافرون را تصمیم بگیری عوض کنی سوره دیگری بخوانی نمی شود، سوره های دیگر را هم

۴ مسائل

بعد از بلوغ ثلثین نمی‌شود، اما غلط فی السورة؟ آن موضوع دیگری است، این روایات گفتند مانعی ندارد.

[سؤال: ... جواب:] روایاتی که عدول را حرام کرده می‌گوید ثم بدا له ان یقرأ بغيرها، اگر سوره توحید و جحد شروع کرده نمی‌شود. ثم بدا له ان یقرأ بغيرها یعنی بدا برایش حاصل شد، تصمیمش عوض شد. مثل این می‌ماند که شما وصی تعیین کرده بودی، وصی مرد، یا دچار جنون شد، دچار آکزامیر شد، بعد دید او که بدرد نمی‌خورد یک وصی دیگر تعیین کرد، می‌گوید بدا لی فی شأن الوصی؟ نمی‌گویند بدا لی فی شأن الوصی، دیگر کاری نمی‌شود کرد، آن وصی مرد، از قبرستان که نمی‌خواهد وصیت‌های من را اجراء کند، این‌جا نمی‌گویند بدا له ان یغیر الوصی. بدا له یعنی آن وصی هست، اختلاف فکری با او پیدا کرد، اختلاف ارثی با او پیدا کرد گفت دیگر نمی‌خواهم تو وصی من باشی، می‌روم یکی را از گروه خودم وصی قرار می‌دهم. این می‌شود. بدا معنایش همین است. بدا یعنی تغییر نظر. اما وقتی فراموش کرده تغییر نظر نیست، آقا چکار کنم یادم رفته، چی بخوانم؟ الله الصمد یادم رفته، می‌گویم قل هو الله احد یادم نمی‌آید، باز می‌گویم قل هو الله احد یادم نمی‌آید، مجبور می‌شوم یک سوره دیگر بخوانم، آیا این‌جا می‌گویند بدا له ان یقرأ بغيرها؟ نمی‌گویند.

[سؤال: ... جواب:] حاشیه‌سازی نکنید. این‌که ممکن است فکر کند یادش بیاید، نه، مطمئن است فکر هم بکند یادش نمی‌آید، فکر هم کرد یادش نیامد. مراد ما از نسیان بعض سوره که حدوث نسیان نیست، استمرار نسیان است و الا خیلی موقع‌ها آدم لحظه اول فراموش کرده آیه بعدی را فکر می‌کند یادش می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] بله، این اشکال را من قبول دارم که این غلط فیها را چرا آقای سیستانی فقط در مورد سوره‌های دیگر مطرح کرد، در مورد سوره توحید و جحد مطرح نکرد، من غلط فی سورة فلیقرأ قل هو الله احد شامل سوره جحد هم می‌شود، گفت قل یا ایها الکافرون بعدش یادش نیامد، دومرتبه گفت قل یا ایها الکافرون بعدش یادش نیامد، من غلط فی سورة فلیقرأ قل هو الله احد، چرا مختص می‌کنید این روایات را به فرض نسیان بعض سوره در سایر سور؟ مگر بگوییم ایشان حالا این‌جا مطرح کردند نظرشان این نیست که در نسیان بعض آیات سوره توحید و جحد این روایات نمی‌آید، این‌جا مطرح نکردند ولی آن‌جا هم می‌آید. و لذا به نظرم این دو تا روایت شامل نسیان بعض سوره توحید و جحد هم می‌شود. مخصوصاً روایت دوم که رجل قرأ سورة فغلط، اطلاق دارد چه سوره توحید چه سوره جحد چه سوره‌های دیگر.

پس اولاً: آقای سیستانی! نسبت، عموم من وجه نیست، موردها با هم مختلف است. نسبت عموم من وجه نیست، تعارض هم نیست. مورد روایات دیگر بدا هست، مورد این روایات صحیحه زراره و صحیحه معاویه بن عمار نسیان است.

اشکال دوم: روایات "غلط" اطلاق ندارد

ثانیا: جناب آقای سیستانی! شما نظر مختارتان این شد "این روایات مثل صحیحہ زراره و صحیحہ معاویہ بن عمار از سری روایات مطلقه است که می گوید یجوز ان یتحول من سورة الی سورة اخرى و موثقہ عبیدہ بن زراره اخص مطلق از این روایات است". ما باید مدلول استعمالی این روایات را ببینیم، در مدلول استعمالی این روایات دارد فغلط، درست است غلط داعی بر عدول است اما در خصوص این داعی بر عدول صحیحہ زراره آمده گفته عدول کند به سوره دیگر، اطلاق نداریم. بعضی از قیود هست، بله، اینها ممکن است بگویند داعی بر عدول را ذکر می کند و مقید اطلاقات دیگر نیست اما خودش هم اطلاق ندارد.

به قول استاد ما رضوان الله علیه قید غالب مفهوم ندارد مقید اطلاقات دیگر باشد اما جلوی اطلاق خود جمله ای را که مقید است به قید غالب که می گیرد. و ربائکم اللاتی فی حجورکم، این آیه که دیگر اطلاق ندارد نسبت به دختران همسرانی که در دامن انسان پرورش پیدا نمی کنند، مقید اطلاقات دیگر نیست، اما خودش که اطلاق ندارد. این روایت فغلط بگویند داعی بر عدول ذکر کرده، مقید اطلاقات دیگر نیست اما خودش که اطلاق ندارد. و لذا در نسبت سنجی ما باید خود این روایت را حساب کنیم، این روایت در مورد غلط است، شما می گویند این از سری روایاتی است که می گوید من قرأ سورة یجوز له ان یقرأ سورة اخرى بطور مطلق، این جوری نیست، موضوع غلط است، بله این قید مفهوم ندارد، قبول، اما بالاخره جلوی اطلاق این روایت را می گیرد و در نسبت سنجی این مؤثر هست.

نقد و بررسی احتمالات مطرح شده در کلام محقق حائری برای نسیان بعض السورة

مرحوم آقای حائری کتاب الصلاة که دارد بعد آمده قم درس خارجش را گفته، لابد هم خیلی اشکال نکردند که مثل خیلی درس می گوید، مرحوم آقای حاج شیخ محمود آشتیانی، مقرر ایشان است، تقریر بسیار قوی و پاکیزه ای دارد، کتاب الصلاة ایشان را تقریر کرده، کتاب النکاح را تقریر کرده، و خیلی واضح. در آن جا صفحه ۴۵۷ فرموده: ما در نسیان بعض سوره چهار احتمال هست مطرح می کنیم و بحث می کنیم.

احتمال اول این است که بگوییم: دلیلی که می گوید عدول نکنید از یک سوره ای به یک سوره دیگر، می گوید عدول حرام تکلیفی است، دال بر حرمت تکلیفی عدول است. اگر این باشد می شود تراحم بین حرمت عدول و بین وجوب قرائت سوره کامله. از یک طرف قرائت سوره کامله بر من واجب است، از یک طرف من فراموش کردم ادامه این سوره را، باید عدول کنم به یک سوره دیگر تا قرائت سوره کامله بکنم می بینم عدول به سوره دیگر حرام است تکلیفا، می شود تراحم. اهم و مهم هم که محرز نیست، نتیجه می شود تخییر.

همینجا ما اشکال مان را بگوییم. وجوب قرائت سوره کامله وجوب ضمنی است و مختص این نماز نیست، می تواند نماز را قطع کند یک نماز دیگر بخواند. چرا نفرمودید این نماز را قطع کند یک نماز

۶ مسائل

دیگر بخواند؟ اگر حرمت عدول شامل این فرض می شود که نسیان کرده بعض سوره را، برای امتثال امر ضمنی به سوره تامه راه دارد، راهش این است که این نماز را رها کند یک نماز دیگر بخواند. نگوید قطع فریضه حرام است. می گوئیم قطع این فریضه حرام نیست، راه دیگری ندارد، این سوره را که شروع کرده فراموش کرده، سوره دیگر را هم بخواند حرام تکلیفی است. اسلام برای دنبال طلبکار رفتن اجازه داده [نماز را قطع کند]. وسط نماز صد هزار تومان طلب دارد از یکی، دید از کنارش رد شد، سریع نمازش را قطع می کند می گوید بیا صد تومان من را بده. روایت می گوید اذا رأیت غریما لک فاقطع الصلاة و اتبع غریمک، دنبال طلبکار می توانم در نماز بروم، نمازم را قطع کنم، اما بخاطر ترک یک حرام نمی توانم نمازم را قطع کنم؟ اصلا دلیل حرمت قطع اطلاق ندارد، دلیلش اجماع است، لبی است دلیلش، اطلاق ندارد نسبت به این فرض.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که دلیل وجوب ضمنی سوره گفتید اطلاق دارد، لاتقرأ فی المكتوبة باقل من سورة و لا باكثر. اطلاق دارد. پس این وجه اول مرحوم حاج شیخ اشکال دارد. وجه دوم: ایشان می گوید: بگوئیم حرمت عدول حرمت وضعیه است. یعنی عدول به یک سوره دیگر مبطل نماز است، باز هم می شود باب تراحم. سوره کامله جزء نماز است، عدول به یک سوره دیگر مبطل نماز است، خب من چکار کنم؟ بخواهم سوره کامله بخوانم جزء را بیاورم مبتلا می شود به مانع، چون سوره اول را که یادم رفته، برای خواندن سوره کامله باید یک سوره دیگر بخوانم، عدول کنم، بخواهم عدول نکنم جزء نماز را نیاوردم. می شود باب تراحم. این هم جوابش روشن است. نمازت را قطع کن نماز دیگر بخوان. چه تراحمی؟ شما اگر نمازت را قطع کنی یک نماز دیگر شسته رفته بخوانی، قبول نمی کنند از شما؟ در این نماز نمی توانی این کار را بکنی، مگر حتما باید در این نماز یک کاری بکنی؟ [سؤال: ... جواب:] فرض ضیق وقت را که ایشان مطرح نکرده. فرض ضیق وقت که جای خودش را دارد.

وجه سوم: ایشان می گوید: بگوئیم: مفاد ادله، وجوب اتمام سوره اولی است، وجوب مضی، وجوبا تکلیفیا. روایات می گوید سوره ای که شروع کردی مثلا سوره توحید را، باید تمام کنی، ولی این یک حکم تکلیفی است، ایشان می گوید: تکلیف مشروط به قدرت است، من قدرت ندارم تمام کنم. لایکلف الله نفسا الا وسعها، من واجب تکلیفی است سوره ای را که شروع کردم تمام کنم، من نمی توانم. نتوانستم تمام کنم تکلیف ساقط است ولی وجوب قرائت سوره کامله می گوید یک سوره دیگر بخوان.

حرف درستی است منتها وجوب تکلیفی اتمام سوره خیلی خلاف ظاهر است.

وجه چهارم: وجوب اتمام سوره‌ای که شروع کردید وجوبا وضعیا. ایشان می‌گویند: می‌دانید معنای این چیست؟ معنایش این است که سوره توحید را که شروع کردید اتوماتیک وار سوره توحید می‌شود جزء تعیینی این نماز، حکمش چیست؟ ایشان می‌گویند: حکمش این است: همین سوره را نیمه کار بگذار برو به رکوع. چرا آقا، روز قیامت ملائکه جلوس را بگیرند چی جواب بدهم؟ حاج شیخ می‌گوید من را صدا بزن من جواب‌شان را می‌دهم، من خواهم گفت آن روز که این آقا در این نمازش سوره‌های دیگر که جزء نبود، چون جزء تعیینی شده همین سوره توحید، پس نگویند چرا سوره‌های دیگر نخواند، سوره توحید هم که جزء تعیینی است نمی‌تواند تمامش کند، این هم بخاطر عجز از جزئیت می‌افتد.

این‌جا می‌گوییم: باز هم حرف ما یک کلمه است، این نماز مگر حتما باید همین نماز خوانده شود؟ این نماز را رها کن، می‌توانی یک نماز دیگری بخوانی با سوره کامله.

و بعبارة اخرى: این که می‌گویید این سوره توحید بعد از شروع می‌شود جزء تعیینی، نسخ که رخ نمی‌دهد در عالم تشریع. یعنی از اول شارع گفته یک نماز صبحی بخوان که سوره کامله داشته باشد، و این سوره کامله یا سوره توحید باشد یا سوره دیگری باشد به شرط عدم سبق سوره توحید، این جور گفته دیگر و الا وسط نماز سوره توحید شروع کنی ناگهان قانون شرع عوض بشود بگوید هذا جزء تعیینی؟ از اول شارع باید حساب این‌ها را بکند و حکمش را تنظیم کند، بگوید اقرؤوا سورة كاملة إما هي سورة التوحيد او سورة اخرى بشرط عدم سبق سورة التوحيد. شما می‌توانی این را امتثال کنی با خواندن نماز دیگر.

[سؤال: ... جواب:] وجوب وضعی است. اگر این نماز را قطع کنی نماز دیگر بخوانی، نماز دیگر باطل است؟ چرا سوره توحید نخواندی؟ خب نتوانستم. اگر می‌گویند چرا نمازت را قطع کردی، می‌شود حرمت تکلیفی، این بحث دیگری است، آن را جواب دادیم. اگر می‌گویند نمازت باطل است چون وقتی شما شروع به سوره توحید کردی سوره توحید شد جزء تعیینی نمازت، می‌گوییم: یعنی انصافا اگر این نماز را رها کنم یک نماز دیگر بخوانم نماز صبح را نخواندم؟ نماز دوم که شروع کردم، دیگر سوره توحید نمی‌خوانم یا اگر هم بخوانم می‌روم اول قرآن را بر می‌دارم نگاه می‌کنم ببینم آیه دوم سوره توحید چیست بعد شروع می‌کنم نماز دوم را خواندن.

و لذا به نظر ما این مطالب درست نیست. ما ادعاء کردیم، یک وجه فنی هم امروز گفتیم، دل خودمان هم خوش شد که چرا این روایات ناهیه از عدول شامل فرض عجز از اتمام سوره را شامل این فرض نمی‌شود. چون اراد، بدا له، یزید ان یقرأ بغیرها، ظاهرش این است که تصمیمش عوض می‌شود نه این که اصلا دیگر نمی‌شود کاری کرد چون سوره را فراموش کرده.

مثال دیگر برای عجز از اتمام سوره: نذر

مسأله دیگر که باز این مسأله مهمی هست این است که صاحب عروه می‌گوید: یکی از موارد عجز از اتمام سوره این است: یادش بیاید نذر کرده بوده یک سوره دیگری بخواند. چطور؟ شب، شما نذر

کردی فردا نماز صبحت را با سوره فجر بخوانی، بلند شدی برای نماز صبح، حواست پرت شد گفتی بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد، ناگهان یاد آمد، من نذر کردم سوره فجر بخوانم. صاحب عروه می گوید جایز است عدول کنی به سوره فجر. حالا گاهی هم سوره مثلاً والعصر می خوانی اما نصفش را می خوانی یا دو سومش را می خوانی بعد یاد آمد می آید سوره فجر را نذر کرده بودی. صاحب عروه می گوید عدول کن به سوره فجر، نمی شود که وفاء به نذر نکنی. فان الظاهر جواز العدول. ظاهراً مرادش از جواز جواز بالمعنی الاعم، یعنی حالا که جایز است عدول پس وفاء به نذر باید بکنی و بخاطر وفاء به نذر هم واجب می شود عدول. اختلاف است در این مسأله:

آقای حکیم گفته: احسنت، خیلی حرف خوبی زدی، صاحب عروه! اصلاً خوب بود صریح می گفتی، بجای فان الظاهر جواز العدول بگو فان الظاهر وجوب العدول. لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة!!.

یک عده از بزرگان دیگر مثل آقای نائینی، آقای بروجرودی، آقای خوئی، می گویند: این حرف ها چیست؟ عدول جایز نیست، وجوب وفاء به نذر که نمی تواند احکام خدا را عوض کند. زن می گوید نذر کردم کنس مسجد کنم روز جمعه، حیض می شود قبلش، بعد بروم مسجد را کنس کند بگوید چکار کنم نذر کردم، می گویند بیخود نذر کردی نذرت منحل است. متعلق نذر باید راجح باشد، باید محلل حرام نباشد. شما نذری کردی سوره فجر بخوانی در همین نماز، یاد آمد رفت سوره قل هو الله شروع کردی حرام است عدول کنی از سوره قل هو الله به سوره دیگر، شما حرام است وفاء به نذر کنی، دلیل وجوب وفاء به نذر شامل شما نمی شود. چرا؟ برای این که شرط وجوب وفاء این است که در ظرف وفاء به نذر عمل حرام نباشد شرعاً بلکه راجح باشد. این عمل تو در ظرف وفاء حرام است. چرا؟ برای این که مصداق عدول از سوره قل هو الله است به سوره دیگر. نذر منحل می شود.

مختار: تفصیل بین نذر برای شخص نمازی که شروع کرده و بین نذر برای طبیعی نماز

انصافاً این بیان، بیان تمامی است. منتها این جور باید توضیح بدهید بعد ان شاء الله فرمایش آقای حکیم را در مستمسک بیان می کنیم که ایشان چرا گفته یجب العدول. اما آنی که ما می خواهیم بگوییم این است که یک وقت نذر می کنی در این نماز شخصی، در همین نمازی که شروع کردی، لله علیّ در همین نمازی که الان شروع می کنم سوره فجر بخوانم، نماز را شروع کردی یاد آمد رفت گفتی: قل هو الله احد، یاد آمد، این نذر منحل است. نمی توانم این نماز را شروع کنم با سوره فجر. اگر قطع کنی نماز دیگر بخوانی که آن وفاء نذر نیست چون نذر کرده بودی در همین نماز، اصلاً قبل از این که الله اکبر بگویی گفتی لله علیّ در همین نماز سوره فجر بخوانم، اینقدر ما شاء الله حواست جمع است فکر آخرت هستی تا شروع کردی نماز را یاد آمد رفت، بسم الله الرحمن الرحيم قل هو الله احد، یاد آمد قبل از این که نماز را شروع کنم نذر کرده بودم در همین نماز سوره فجر را بخوانم آن هم سوره واجبه را

بخوانم نه این که بعد از سوره توحید سوره فجر بخوانم، نه، بلافاصله بعد از ولا الضالین سوره واجبه را سوره فجر بخوانم، به جایش گفتید قل هو الله احد. تنها راه وفاء به نذر عدول از این سوره است، آن هم که جایز نیست، وضعاً یا تکلیفاً فرق نمی‌کند، جایز نیست. شما می‌گویید نماز را قطع کند، نماز را قطع کند که دیگر نماز بعدی منذور نیست، نذر نکردی در آن، نذر کردی در همین نمازی که شروع می‌کنم.

بله، اگر نذر کردی نماز صبح با سوره فجر بخوانی آن‌جا حق با شماست، این نماز را قطع کن، این نماز را دیگر نمی‌توانی ادامه بدهی، این نماز را قطع کن، بخاطر وفاء به نذر یک نماز دیگری بخوان. این را قبول داریم.

پس اگر مسأله صاحب عروه این است که نذر کرده بود که در طبیعی نماز صبح سوره فجر بخواند بله، واجب است این نمازش را رها کند با توضیحی که خواهیم داد و یک نماز دیگر را بخواند تا وفاء به نذر کرده باشد. اما اگر نذر کرده بود در شخص همان نمازی که شروع کرده سوره فجر بخواند، این را کاریش نمی‌کرد، آن نماز را باطل کنی نماز دیگر بخوانی شخص آن نماز نیست نماز دیگر است. تامل بفرمایید، ادامه بحث ان شاء الله فردا. مباحث مسائل مستحدثه ان شاء الله تا اطلاع بعدی فعلاً شروع نمی‌شود. ادامه بحث‌های صلات را در چهارشنبه برگزار می‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.